

دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی

موسیقی شعر



موسیقی شعر

موسیقی شعر

موسیقی شعر

موسیقی شعر

موسیقی شعر

موسیقی شعر

موسیقی شعر

موسیقی شعر

موسیقی شعر

موسیقی شعر

موسیقی شعر



در چاپ سوم

بخشی از «تحریر محل نزاع» را بعضی از خوانندگان و دوستان نپسندیدند و گفتند: در بعضی اذهان می تواند موجب سوء تفاهمی شود. درین چاپ، آن بخش را حذف کردم. با سپاسگزاری از یادآوری آن عزیزان و اعتراف به اینکه هرکس کوچکترین قدمی در راه تعالی فرهنگ این آب و خاک برداشته باشد، مورد کمال احترام این قلم است تا چه رسد به بزرگانی که احوال و آثار ایشان فصول اصلی تاریخ ادبیات و فرهنگ عصر ما را تشکیل می دهد. به مناسبت حذف آن بخش، تغییری در نظام صفحات آن مقدمه ایجاد شد که ازین بابت هم باید عذرخواه خوانندگان باشم.

اما قضیه به همینجا خاتمه پیدا نکرد. عده ای از شعرای جوان با نامه و تلفن و پیغام و حضوری، گله کردند که چرا گفته ام در این سالهای بعد از سقوط سلطنت، شعر برجسته ای به نظرم نرسیده است و اگر بوده از کارهای گویندگانی بوده است که قبل از دهه پنجاه به کمال شعری خود رسیده بوده اند.

من همچنان عقیده دارم، و درین عقیده روزبروز راسخ تر می شوم که شعر از وقتی روی در ضعف نهاد که شعرای جوان، بجای این که به زندگی و

زمانه و عشق و سرنوشت انسان بیندیشند، به این فکر افتادند که چه کار کنند که «صاحب سبک» شوند و به اصطلاح روزنامه‌ها «زبان خاص» خودشان را پیدا کنند؛ در نتیجه هم از «ذات زندگی» - که سرچشمه همه هنرهاست - بدور افتادند و هم از «سایه زندگی» که سبک است.

این روزها، در نوشته‌ای از شاعر بزرگ روس، بوریس پاسترناک خواندم که در مورد انحطاط شعر در نسل شاعران روس سالهای ۱۹۲۰ گفته بود:

... برای من رؤیای «زبانی جدید» و شکل «بیان کاملاً شخصی» مفهومی ندارد. بخاطر این رؤیا بود که از بیشتر آثار سالهای بیست، که فقط به دنبال «تجربیات سبکی» بودند دیگر اثری نیست. فوق العاده‌ترین کشف‌ها زمانی اتفاق می‌افتد که وجود هنرمند لبریز از چیزی گفتنی است؛ درین حالت او زبان رایج را برای بیان آن انتخاب می‌کند و این زبان، در حین کاربرد، از درون، دگرگون می‌شود.

بنظرم رسید که عین همان بیماری در شعر ما نیز شیوع پیدا کرده است. من بعنوان معلم درس «سبک‌شناسی»، به تمام شاعران جوان یادآور می‌شوم که «صاحب سبک» شدن و «زبان خاص» پیدا کردن کار دشواری نیست. «شاعر شدن» کار سختی است. امروزه با بهره‌وری از نظریه‌ها می‌توان ده‌ها نوع «سبک شعری» و «زبان خاص» بوجود آورد. اما صدسال هم که با نظریه کار کنند یک رباعی مثل رباعیات خیام یا یک غزل مثل غزلهای حافظ نمی‌توانند بگویند؛ زیرا شاعر شدن است که دشوار است، شعر گفتن است که دشوار است، اما «صاحب سبک شدن» و «زبان خاص» بوجود آوردن، کاری است بسیار سهل و آسان.

برای این که شما صاحب سبک شوید کافی است که بدانید «سبک» چیست و عناصر سازنده آن چیست؟ اگر بدانید که «سبک انحراف از نرم» است و برای منحرف شدن از نرم راه‌های بی‌نهایتی وجود دارد، در آن صورت، حتی نیازی به کامپیوتر هم ندارید. با برنامه‌ریزیهای بسیار ساده می‌توانید انواع «سبک» ها و «زبان» های خاص شعری را بوجود آورید. عناصر اصلی شعر عبارت است از زبان، موسیقی، و تصویر و هر یک از این عناصر دارای اجزاء و شاخه‌های بیشماری است: زبان در دو قلمرو صرف و نحو، قابل گسترش است. هر نوع انحرافی که شما در حوزه زبان ایجاد کنید عملاً سبک تازه‌ای را بوجود آورده‌اید: فرض کنید نرم زبان شعر، تا امروز این بوده است که درصد کلمات عربی در آن هشت درصد باشد و آنهم کلمات عربی خاصی، اگر این هشت درصد را به چهل درصد برسانید سبک شما چشم‌گیر خواهد بود. یا اگر این هشت درصد را به صفر برسانید بازهم سبک شما چشم‌گیر خواهد بود. حتی اگر درصد موجود در نرم را تغییر ندهید اما نوع کلمات را عوض کنید، آنهم ایجاد سبک می‌کند: مثلاً اگر هشت درصد موجود، کلماتی است از نوع: صبح و ظهر و نور آنها را با معادل‌های عربی غیر رایج آنها عوض کنید و بگویید: صباح، ظهیره و ضوء. اگر در حوزه «ترکیب‌سازی» نرم زبان را دگرگون کنید، باز به «سبک» رسیده‌اید اگر در حوزه «نحو زبان» و جای قرار گرفتن اجزای جمله، نرم زبان را تغییر دهید این خود عامل ایجاد سبک است. اینها ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین نکته‌ها در باب زبان است، که هر کودک دبستانی هم آن را می‌داند؛ ولی وقتی که این کار با تعمد انجام شود و «بسامد» آن چشم‌گیر باشد، ایجاد سبک می‌کند. در مورد موسیقی شعر نیز همین نکته قابل ملاحظه است: متمرکز کردن شعر در وزن یا اوزانی خاص، ایجاد سبک می‌کند. استفاده از قافیه (و انواع امکانات آن) یا استفاده نکردن عمدی از آن، خود می‌تواند عامل ایجاد سبک شود. در اوزان نیمایی، فاصله قافیه‌ها را کم یا زیاد کردن عامل سبکی است. اینها وقتی با بسامد بالا و محاسبه درصد